ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم – همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
www.iran-newspaper.com

اذان ظهر ۱۳/۰۰ | اذان مغرب ۱۹/۳۰ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۷ | اذان صبح فردا ۵/۲۳ | طلوع آفتاب فردا ۶/۴۸

سخن روز

امام صادق علیه السلام: هر که برای خدا برادرش را زیارت کند، خدای عزوجل می فرماید: به زیارت من آمدی و پاداش تو بر عهده من است و من غیر از بهشت برای تو، به پاداش دیگری راضی نمی شوم.
کافی (ط-الاسلامیه) ج۲، ص۱۷۶

سیدعباس صالحی: پروژه‌های ما اغلب تهرانی هستند

از پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات انتظار می رود به استان‌ها توجه بیشتری داشته باشد. خیلی وقت‌ها پروژه‌ها و طرح‌های ما تهرانی است و در تحلیل‌های عمیق کمتر وارد مناطق استانی شده‌ایم و پژوهشگاه باید به این نکته توجه داشته باشد.

به نقل از سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

احمدرضا درویش: نسخه کپی فیلم «رستاخیز» را نبینید

به عنوان عضوی کوچک از خانواده بزرگِ سینمای ایران از عموم مردم ارجمند، به خصوص ارادتمندان به ساحت مقدّس حضرت اباعبدالله الحسین(ع) که به رعایت امور شرعی و قانونی شهره هستند، تقاضا می کنم که از دیدن، کپی برداری و انتشار فیلم «رستاخیز» اجتناب کنند و دیگران را نیز از این فعل حرام و غیرقانونی پرهیز دهند.

در صفحه شش بخوانید

وقتی جوان‌تر و زودرنج‌تر بودم، پدرم نصیحتی به من کرد که هنوز آن را در ذهنم مرور می‌کنم. گفته بود: «هروقت دیدی که می‌خواهی از کسی ایراد بگیری فقط یادت باشه که آدم‌های دنیا همه این موقعیت‌ها رو نداشتن که تو داری.» چیزی بیشتر از این نگفته بود ولی ماهمیشه با کمترین کلمات منظورمان را خوب می‌رساندیم.

گتسبی بزرگ
اسکات فیتز جرالد
ترجمه رضا رضایی

نگاره
مهناز یزدانی

بهره‌وری

مدرنیسم از سربالایی می‌آمد

در گفتمان هنر معاصر ایران همواره فرامتن‌هایی وجود دارد که مانع داوری درست درباره جایگاه حقیقی افراد، سبک‌ها و جریان‌ها می‌شود. پی بردن به راز پرده‌نشینی اجباری خاندان هنرمند پتگر بدون توجه به این فرامتن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ پرده‌نشینی‌ای که هرچند نفی سوبژکتیو تفسیرهای منتقدان و روشنفکران به آن دامن زد، اما نظم گفتار قدرت در به وجود آمدن و حدوث آن نقشی جدی داشت.

یاد

پرویز براتی
روزنامه‌نگار

از اوایل دهه ۳۰ شمسی، سه جریان موازی شامل «نگارگران»، «نقاشان مکتب کمال‌الملک» و «امپرسیونیست‌های مکتب روس» در عرصه تجسمی ایران فعالیت می‌کردند که اغلب با برچسب «نقاشی بازاری» به کنج فراموشی رانده شدند. در این بین «امپرسیونیسم روسی» در میان هنرمندان ایرانی‌الاصل ساکن روسیه و قفقاز رواج یافت که هنرمندانی از میان آنان همچون رسام ارژنگی، میر مصور و حبیب محمدی به ایران آمدند و در تبریز و بعدها در رشت و تهران کار کردند و به تعلیم روش‌های خود به شاگردان‌شان پرداختند. هنرمندان همین شاخه بودند که جوان‌ترهایی چون پتگرها و عباس کاتوزیان و دیگران را تحت تأثیر آموزه‌ها و تعلیمات خود قرار دادند. در بین این هنرمندان حرفه‌ای و پرکار که اغلب مدرنیسم رایج آن روزگار را - که به واقع از سربالایی می‌آمد- بر نمی‌تافتند؛ نقاشی‌های اجتماعی جعفر و علی‌اصغر پتگر، یکسره از معرض دید و داوری درست دور ماند و این جفایی است که در حق این دو نقاش شد.

نخستین آثار جعفر برادران اکبری (پتگر) بیشتر بازتاب‌دهنده طبیعت و محیط زندگی نقاش بود. سوژه آثارش در این دوره عموماً بازنمود آن قشر از مردم است که نقاش خود، از میان‌شان برخاسته و با آنان زیسته است؛ از جمله «پیرمرد مرغ‌فروش»، «رفوگر»، «قالی‌فروشان دوره‌گرد»، «مادر نقاش» و دیگر شخصیت‌های زندگی روزمره. موضوع بسیاری از آثار جعفر پتگر در این دوره بیانگر ته‌دستی مردم و به‌نمایش‌درآوردن کارگران و روستاییان ایرانی است. اما در برخی دیگر از آثار خود، ضمن حفظ عناصر فیگوراتیو، رنگ را تا حدودی از قیدوبند فرم کلاسیک می‌رهاند و سطح صاف و صیقل‌یافته را به انبوهی از قشر ضخیم رنگ می‌کشاند.

جعفر پتگر نامی بزرگ در تاریخ نقاشی ایران محسوب می‌شود، نه از بابت کشف‌های شگفت نقاشانه‌اش بلکه به خاطر استنادات او از زندگی واقعی مردم و صحنه‌های زندگی مردم فرو دست. آنچه نقاشی‌های جعفر - و نیز علی اصغر -پتگر را ماندگار می‌کند، آن نیروی بزرگ و توانایی عاشقانه نفوذ در چهره انسانی زندگی و دوست داشتن و تصویر هنرمندانه آن است.

موج طنز تلخ

نمایش «ستاره شناس» نوشته دیدیه ون کولارت و به کارگردانی اصغر نوری در سالن سایه مجموعه تئاتر شهر هر روز در ساعت ۱۸:۳۰ دقیقه روی صحنه می‌رود.

نگاه روز

مریم جعفری حصارلو
منتقد تئاتر

طنز در فرهنگ کشورهای اروپایی ویژگی‌های مختلفی دارد. همان‌طور که ایهام و کنایه در ادبیات فارسی ویژگی دوگانه دارد و طعنه، سخن گفتن از ویژگی‌های ادبی ایرانی است. در ادبیات نمایشی کشورهای دیگر طنز تلخ وجوهی مشابه را نشان می‌دهد. طنز تلخ در مواجهه با یک دوگانگی در روابط انسانی رخ می‌دهد و در بسیاری از موقعیت‌های دوگانه نقش کلیدی دارد. زیرا کاراکترها در برخورد با موقعیت دوگانه و دارای ایهام دست به عملکردهای متناقض و درعین حال خنده‌دار می‌زنند. این واکنش‌ها خود بستر اصلی طنزتلخ است که در اصطلاح «گروتسک» خوانده می‌شود. گروتسکی که در رمان مسخ «کافکا» مستتر است و در جنگ‌های جهانی در نمایشنامه‌های یونسکو مشاهده می‌شود. از جمله شاه می‌میرد، صندلی‌ها، کرگردن و تا این اواخر که در اثر ستاره‌شناس «دیدیه ون کولارت» بارقه‌های آن مشهود است.

در «ستاره‌شناس» بخشی از روند داستان در هاله‌ای از ابهام است و نویسنده قصد دارد تماشاگران به یک خودروانکاوی دست یابند. خودشان نتیجه بگیرند که ستاره‌شناس در واقع یک روانکاو است که برای به‌دست آوردن پول به سراغ زنان تنها می‌رود و با ارتباط‌های بی‌ثبات آنها را تحریک می‌کند تا به ارتباطشان با او به شکل جدی فکر کنند و وقتی کاملاً آنها دچار چالش شخصیتی می‌شوند؛ به نوعی آنها به مطب روانکاو رهنمون می‌شوند و حالا مشتری‌های دائمی دارد که بدون دیدار شخص روانکاو، خودشان با یکدیگر درددل می‌کنند و روانکاو می‌شوند. آثار دیگر کولارت نیز دارای خصیصه دوگانگی هستند. نوعی از کشمکش که مسبب درگیری‌های ذهنی و روانی است تا فیزیکی و این درگیری؛ خود باعث دوگانگی است و کشمکش درونی را رقم می‌زند. اما نکته کلیدی دیگری که در این نمایش وجود دارد، وجهی از رئالیسم است که با سوررئالیسم تلفیق شده است و دو زن در خلال روانکاوی یکدیگر خاطرات خود را با ستاره‌شناس روایت می‌کنند. این خاطره‌ها ناگهان با زندگی روزمره‌شان اجین می‌شود و تنها با تغییر نور، فاصله زمانی شکل می‌گیرد. نوعی از روایت‌های تلفیقی که از میان نویسندگان ایران، اکبر رادی از این تکنیک استفاده می‌کرد. تکنیکی که در نمایشنامه «مرگ فروشنده» اثر آرتور میلر و دقیقاً در زمانی که «ویلی لومان» خاطره‌های خود را از طریق آن یادآوری می‌کند؛ صحنه‌هایی از خاطره‌های گذشته که در زمان حال جان می‌گیرد.

در حاشیه پایان یک دوره طولانی گمانه‌زنی

جشنواره همه یا محفل سلایق خاص؟

حسین انتظامی، رئیس سازمان سینمایی در گفت‌وگویی به مناسبت روز ملی سینما از حفظ استقلال جشنواره جهانی فیلم فجر خبر داد و در عین حال بر اصلاح برخی اشکالات کوچک تأکید کرد. به این ترتیب به یکی از بحث‌های مهم این روزهای سینمای ایران پایان داده شد.

یادداشت اول

ابوالحسن داوودی
فیلمساز

سال‌ها پیش از منفک شدن بخش بین‌الملل از بخش ملی، بر جدایی دو جشنواره تأکید داشتم و موافق استقلال جشنواره‌ها بودم. ایجاد هویت مستقل برای بخش جهانی جشنواره، باید سال‌ها پیش از این اتفاق می‌افتاد چرا که در سال‌های ادغام این دو جشنواره، آمیخته شدن با جشن‌های دهه انقلاب باعث شده بود تصورات متفاوتی از رسالت واقعی بخش بین‌الملل ایجاد شود؛ تصوراتی که مانع از رشد ارتباط و گسترش دامنه نفوذ و توانایی‌های بین‌المللی سینمای ایران بود.

در زمان جدایی بخش بین‌الملل از بخش ملی از جمله سینماگرانی بودم که از این تصمیم حمایت کردم اما وجود برخی اشکالات باعث شد که نسبت به برگزاری روند فعلی انتقاداتی داشته باشم. اگرچه بخش بین‌الملل جشنواره در چند دوره مستقل، با وجود محدویت ارتباطی و تنگناهای سیاسی و شرایط ژئوپلیتیک ایران از رشد کیفی محدودی برخوردار بوده است، اما حاکم شدن نوعی فضای محفلی در بخش مدیریت آن امتیاز منفی برای این جشنواره محسوب می‌شود.

معتقدم این گروه در برقراری ارتباط و جلب مشارکت مجموعه سینمای ایران موفق عمل نکرده‌اند. همین که جشنواره توانسته خود را از وابستگی به یک فضای کاملاً سیاسی فارغ کند بالطبع یک مزیت است اما اینکه همه تصمیم‌ها در یک محفل کوچک گرفته شود و اداره جشنواره از انتخاب‌ها گرفته تا شکل برگزاری آن با سلیقه محدود شکل بگیرد جزو نقاط ضعف آن است.

دعوت و مشارکت از سلایق مختلف سینمایی در برگزاری این جشنواره باعث می‌شود اهالی سینما احساس پیوستگی بیشتری کنند و نه اینکه صرفاً به شکلی ویترین محدود زمانی در ایام برگزاری در کاخ جشنواره ظاهر شوند و تا سال بعد هم ندانند که چه تصمیماتی برای آن اتخاذ شده است.

این نکته را هم مدنظر داشته باشیم که جشنواره بین‌الملل می‌تواند به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد و زیرساخت‌های سینمای ایران عمل کند و فرصتی باشد برای ارتباطات بین‌المللی سینماگران کشورمان با سینمای جهان و شکل گرفتن همکاری‌های جهانی. بر این اساس این جشنواره به‌عنوان قطب بزرگ هویتی سینمای ملی نباید به گروه و سلیقه خاص محدود شود و باید همه توانایی‌های سینمای ایران را در بر بگیرد.

«هفت» یادآور دوران طلایی دوبله ایران

امروز بیست و چهارمین سالگرد اکران جهانی فیلم «هفت» به کارگردانی دیوید فینچر است. فیلمی که در گذر سال‌ها جایگاهی ویژه نزد مخاطبان فرهنگ پیدا کرد و رفته‌رفته بدل به یک اثر الگو و تاثیرگذار بر نسل پس از خود، نه تنها در سینما، که در ادبیات و هنرهای نمایشی شد. تلفیق یک درام تأثیرگذار با یک موضوع برگرفته از متون مذهبی که پیش از آن نمونه‌ای این اندازه همه‌فهم و عامه‌پسند در فرهنگ و ادبیات نداشت. «هفت» مدت کوتاهی پس از اکران جهانی اش در ایران با مدیریت دوبلاژ جلال مقامی اکران عمومی شد. دوبله‌ای یادآور سال‌های طلایی دوبله ایران.

خاطره

جلال مقامی
دوبلور

«هفت» متعلق به بنیاد فارابی بود. به من گفتند می‌خواهیم فیلمی برایت بفرستیم تا ببینی و دوبله کنی. نشانی دادم و وقتی فیلم را فرستادند دیدم «هفت» است.

برای انتخاب گویندگان به ذات گویندگان نگاه کردم و با شناختی که از آنها داشتم انتخابشان کردم. مثلاً نقش «جان دو» که کوین اسپیسی آن را بازی کرد برای ناصر طهماسب بسیار زیبا بود. چون «جان دو» آدمی مرموز و درونی و به شکلی سمبل شیطان نفس بود. یک آدم ماورایی بود و حالت‌های خاصی داشت و درونش زمینی نبود. آن نقش با این ویژگی‌ها برای ناصر طهماسب بسیار مناسب بود.

فیلمنامه «هفت» جدی و دارای مفهوم بود و به همین دلیل برای دیالوگ نویسی‌اش بیشتر فکر کردم. البته مقداری خط قرمز داشت که آنها را هم باید رعایت می‌کردم. به طوری که تماشاگر نفهمد دیالوگی تغییر پیدا کرده و تا جایی که برایم مقدور بود این کار را انجام دادم.

دیالوگ‌نویسی آن ۶ روز طول کشید و دوبله‌اش در دو روز از صبح تا شب انجام شد. چندنفر از بزرگان دوبله را جمع کردیم و وجود گویندگانی مانند منوچهر اسماعیلی، ناصرطهماسب و زهره شکوفنده به فیلم و دوبله آن خیلی کمک کرد. به جای برد پیت هم خودم صحبت کردم که این فقط در آن فیلم اتفاق افتاد و پس از آن دوبله حتی یکی از نقش‌های برد پیت را هم به من ندادند.

«هفت» یک فیلم جدی و خوب است با فیلمنامه‌ای جدی. تصاویر درخشانی دارد از داریوش خنجی ایرانی‌تبار. طبیعی بود که دوبله آن خوب می‌شود.

چون از ابتدا آن را به مترجم خوب می‌دهند و به مدیر دوبلاژ می‌گویند گویندگان مناسب انتخاب کن. هزینه‌اش را هم می‌دهند و وقتی همه اینها فراهم شود دوبله یک فیلم کار خوبی می‌شود. یادم می‌آید سیدمحمد بهشتی مدیرعامل وقت فارابی هم از دوبله فیلم بسیار تعریف کرد.

فیلم‌های آن زمان با فیلم‌های کره‌ای، چینی و ژاپنی که الان دوبله می‌شود فرق داشت. دوبله فیلم‌های کره‌ای و ژاپنی نمود ندارد چون گوینده هر چقدر هم تلاش کند چهره آنها آن حس را نشان نمی‌دهد.

از طرفی آن زمان فیلم‌ها برای نمایش در سینما دوبله می‌شدند و می‌دیدیم جلوی سالن مردم صف می‌بستند تا فیلم را دوبله‌شده ببینند.

عکس نوشت

پشت صحنه فیلم «گاو» ساخته داریوش مهرجویی به نمایش گذاشته می‌شود. با آغاز دوباره نمایش‌های هفتگی کانون فیلم خانه سینما، نخستین برنامه به اکران و نشست مربوط به پشت صحنه فیلم «گاو» اختصاص دارد. در این برنامه که به مناسبت روز ملی سینما و پنجاهمین سال ساخت فیلم «گاو» اثر داریوش مهرجویی برگزار می‌شود در نشست پس از نمایش، امیر پوریا، حسن حسینی و ناصر صفاریان حضور پیدا می‌کنند. پشت صحنه تازه یافته شده، باطی کردن مراحل آماده‌سازی و ترمیم، کیفیت بسیار خوبی دارد و علاوه بر صحنه‌های مربوط به پشت صحنه در زمان فیلمبرداری، تست‌های بازیگری هنرپیشه‌ها را هم شامل می‌شود. این برنامه ساعت ۱۸ امروز در سالن سیف‌الله داد خانه سینما برگزار می‌شود و همه علاقه‌مندان می‌توانند به صورت آزاد و رایگان در این برنامه حضور داشته باشند.

سینمای امروز ایران بدون بزرگانش

جمعه‌شب فیلمی از ناصر تقوایی در موزه سینما به نمایش درآمد تا جای خالی او در سینمای امروز ایران بار دیگر به چشم بیاید. این شهریور نهمین سالگرد مهاجرت همیشگی بهرام بیضایی از ایران نیز هست. بازیگر «ناخدا خورشید» تقوایی و «سگ‌کشی» بیضایی از وضعیت امروز سینمای ایران در غیاب آنها می‌گوید.

نگذاشتند هنرمندان بزرگ و سرمایه‌های تکرارنشدنی سینمای ایران چون ناصر تقوایی و بهرام بیضایی، در کشور خود بمانند و کار کنند. سال‌های بسیاری است که بهرام بیضایی عزیز دور از وطن زندگی می‌کند و ناصر تقوایی خانه‌نشین شده است. آقای تقوایی چندی پیش حرف آخر خود را زد و گفت تا روزی که برای ساخت فیلمم باید از کسانی اجازه بگیرم فیلمی نمی‌سازم. آقای بیضایی هم ترجیح دادند از ایران بروند و صد حیف. دیگر دوستان هم که همچنان مشغول به فعالیت هستند و کار می‌کنند حتی کارگردانان جوان و البته یک تعداد هم در این بازار آشفته نان به نرخ روز می‌خورند، آنهایی که کمدی‌های سخیف جانوری می‌سازند و به دنبال پول هستند و پول خود را هم درمی‌آورند. نوش جانشان. این خاصیت همین روزگار است. بیست سال بعد اگر فیلم‌های این دوره را نگاه کنید متوجه خواهید شد که در این روزگار چه خبر بوده است و دست‌اندرکاران حوزه سینما چه ایده و اندیشه‌ای داشته‌اند! هنرمندان مدعی وقتی حرف می‌زنند از شدت علم، دانش، تقوا و ادعا حرف‌هایشان به آسمان سر می‌ساید اما وقتی فیلم‌هایشان را نگاه می‌کنید می‌بینید که چندان چیزی در چنته ندارند و سرمایه بر همه چیز حاکم است. دنیا، دنیای کمیت است و از کیفیت خبری نیست. هرکس فیلمش فروش بیشتری داشته باشد هنرمندتر است، هرکس ویلایش بزرگتر باشد محترم‌تر است، اتومبیلش گران‌تر باشد آقاتر است. این خاصیت روزگار و شرایط امروز دنیای ماست.

حرف روز

داریوش ارجمند
بازیگر

شهروند مجازی

یگانه خدامی

همه خیریه شدیم

این روزها در شبکه‌های اجتماعی خیلی‌ها به بهانه آغاز سال تحصیلی برای تهیه لوازم‌التحریر و کیف‌وکفش و روپوش برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت کمک جمع می‌کنند. کاری که از طرف خیلی‌ها مورد قبول است اما بعضی‌ها هم با این شیوه کمک کردن مخالفند. اسماعیل آذری‌نژاد روحانی که با قصه‌خوانی در روستاهای کهگیلویه و بویراحمد مطرح شده و فالوورهای زیادی هم در اینستاگرام و توئیتر دارد دیروز درباره این موضوع نوشت: «در اینستاگرام برخی شاخ‌ها، رفتن سیستان و بلوچستان کودکان را به صف می‌کنند؛ لوازم‌التحریر، کیف و لباس می‌دهند. به خدا بچه‌ها را گدا می‌کنید. تحقیر و توزیع فقر است. به آموزش‌وپرورش تحویل بدید تا به بچه‌ها در راستای یک فعالیت و تلاش هدیه دهند، عنوان کمک نباشه.»

این توئیت دیروز خیلی مورد توجه قرار گرفت و کاربران زیادی درباره‌اش اظهارنظر کردند. بعضی از آنها موافق این دیدگاه بودند و آن را تأیید می‌کردند و بعضی‌ها هم از بی‌اعتمادی به نهادهایی می‌نوشتند که متولی کمک به دانش‌آموزان بی‌بضاعت هستند. به این بهانه درباره حریم خصوصی کودکان و به اشتراک گذاشتن عکس از آنها در شبکه‌های اجتماعی هم پرداخته می‌شد. این بحث هم در کامنت‌های توئیت اسماعیل آذری‌نژاد ادامه داشت و بعضی هم درباره‌اش توئیت می‌زدند: حسین: «بسیاری از خیرین یا سمن‌ها به آموزش‌وپرورش اعتماد ندارند.... باید راه درست توزیع این کمک‌ها را به آنها آموزش داد یا اینکه افراد معتمدی در آموزش‌وپرورش باشند که مردم بدانند این کمک‌ها حیف و میل نمی‌شود یا به دست افراد مورد نظر می‌رسد»، علی سیستانی: «چی بگیم وقتی دنبال دیده شدن هستن؟!»، تبسم: «اینها وظایف سمن‌هاست نه آموزش‌وپرورش، خب تحویل سمن‌ها بدن اونها تو این زمینه آموزش دیده هم هستن. نمی‌فهمم واقعاً ۴ نفر که تو اینستاگرام مشهور شدن چرا باید به خودشون این حق رو بدن که این شوها رو راه بندازن و بدتر از اون مردم چرا همراهی می‌کنن؟»، میلاد گرگین: «گدا پروری، این دقیقاً مشکلیست که خیریه‌ها می‌کنند. بشدت خطرناک هست. مظلوم جلوه دادن و محق دونستن بر اینکه ما باید چیزهایی بهمون اعطا بشه. تراژدیی که از جنایت هم می‌تونه وخیم‌تر باشه. کسی چیزی نداره، خب خیرین می‌دن، اما خیری می‌تونه به افراد بگه، حقوق‌تون رو چطور می‌تونید طلب کنید؟»، وکیل المحاکم: «اگه وضع مالی اهالی روستاهای سیستان و بلوچستان را ببینید متوجه می‌شید که از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی بی‌بهره‌اند و واقعاً مستحق هر نوع کمک با هر عنوانی هستند.»، تیچر: «آموزش‌وپرورش تا بخواهد کلاس‌ها را به‌طور کامل دایر کنه حداقل ۱۵ تا ۲۰ روز طول می‌کشه ولی اینجوری که توزیع بشه بچه‌ها با خوشحالی و با لوازم تازه می‌رن سرکلاس حاضر می‌شند. این خیلی بهتره تا اینکه با شرم و حیا بدون ملزومات مدرسه برن کلاس که آیا آموزش‌وپرورش براساس یک برنامه‌ریزی بخواد به داد بچه‌ها برسه.»، راضی: «همه دارن برای دانش‌آموزان کم‌بضاعت لوازم‌التحریر میخرن و پول جمع می‌کنن. شور این کار رو در آوردید به کنار ولی بچه‌ای که مدرسه می‌ره دفتر سیمی صدبرگ یا مدادرنگی ۳۶ رنگ براش نون و آب می‌شه؟ می‌تونه شکمش رو با اینا سیر کنه یا اگه مریض شده جای دوا و دکترش رو می‌گیره؟»، مری: «همه شدن خیریه سر خود. هر روز ۵ نفر استوری می‌ذارن که امسالم مثل هر سال (!) قصد دارم برای بچه‌های بی‌بضاعت لوازم‌التحریر بخرم، پول بدید به من. واقعاً همه چی رو به ابتذال کشوندیم»، حسین: «همونطور که تحقیر انسان‌های نیازمند کار درستی نیست، تحقیر آدم‌هایی که به هر شکل قدمی برمی‌دارند هم با عنوان «شاخ» درست نیست»، الهام یوسفیان: «بچه بدون کفش و کوله، هنوز ممکنه زندگی سالمی داشته باشه ولی کودکی که عزت نفسش پایمال بشه و در حال گرفتن صدقه ازش فیلم و عکس بگیرن و در فضای مجازی منتشر کنن، روانش نابود می‌شه. متأسفانه هیچ نهادی برای نظارت مؤثر و برخورد با نقض حقوق کودک توی کشور ما فعال نیست.»